

تاریخ هجوم به خانه حضرت زهرا

نشست علمی: با حضور حجت‌الاسلام و المسلمین استاد محمدهادی یوسفی غروی*

اشاره

در تاریخ ۸۹/۱۱/۲۶ برابر با یازدهم ربیع الاول ۱۴۳۲ و هم‌زمان با ایام پس از رحلت رسول‌خدا ﷺ، به همت گروه تاریخ مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، نشستی علمی با موضوع «بررسی تاریخ حمله به خانه حضرت فاطمه» با حضور استاد محترم حجت‌الاسلام والمسلمین محمدهادی یوسفی غروی برگزار شد. از آنجا که تاریخ‌نویسان درباره تاریخ این حادثه، سخن صریح و روشنی ندارند، استاد محترم با بررسی بعضی از شواهد و قراین، دیدگاه جدیدی در این باره ارائه کرد. آنچه پیش‌روست متن ویرایش شده این بحث است. طبیعی است مطالب ارائه شده، دیدگاه استاد محترم است که در این نشریه عرضه می‌شود و باب بحث و بررسی در باره این موضوع همچنان باز است.

مقدمه

روزهای پس از رحلت رسول خدا ﷺ از مهم ترین برهه های تاریخ اسلام است. می دانیم که با رحلت رسول خدا ﷺ جریان سقیفه شکل گرفت که آثار و پیامدهایی داشت. از تلخ ترین آثار این رخداد، هجمه به خانه حضرت فاطمه ﷺ به منظور بیعت گیری برای ابوبکر بود. در این هجمه، حضرت فاطمه ﷺ دچار صدمات جسمی و روحی شد و فرزندش محسن را سقط کرد. از جمله پرسش های کلیدی درباره این واقعه، تاریخ رخداد آن است، زیرا با روشن شدن پاسخ این پرسش، هم می توان تاریخ شهادت محسن را به دست آورد، هم تاریخ اخذ بیعت اجباری از امام علی ﷺ و هم طول مدت بیماری و بستری شدن حضرت فاطمه ﷺ را که به شهادت ایشان منجر شد. در این بحث، شواهدی ارائه می شود تا ببینیم آنچه گفته و مشهور شده که هجمه به خانه فاطمه ﷺ در روزهای آغازین پس از رحلت رسول خدا ﷺ بوده، صحیح است یا خیر؟ ابتدا نکته ای را درباره شهادت محسن بن علی ﷺ یادآور می شویم.

تاریخ شهادت حضرت محسن ﷺ

ایام ربیع الاول علی الظاهر و بر اساس محاسبات - بدون روایت خاص - ایام سقط یا شهادت حضرت محسن فرزند حضرت فاطمه ﷺ دانسته می شود. و البته این موضوع (تعیین تاریخ شهادت) از موضوعات جدیدی است که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به آن بها داده شده و روز شهادت محسن بن علی ﷺ تلقی شده است. حال آنکه نه در تاریخ و نه در روایات، به تاریخ شهادت اشاره ای نشده است. ظاهراً مبنای این گونه گزارش ها، قول مشهور علمای شیعه است که از یک طرف، رحلت حضرت رسول خدا ﷺ را ۲۸ صفر دانسته و از طرف دیگر، شهادت محسن بن علی را در پی رحلت پیامبر ﷺ نقل کرده اند. از مجموع این دو گزارش، شهادت این نوزاد در ربیع الاول نتیجه گرفته می شود. بنابر این، برای بررسی دقیق زمان شهادت حضرت محسن لازم است زمان رحلت پیامبر ﷺ بررسی شود.

ابتدا به خبر معتبر امام صادق ﷺ درباره سقط محسن و سبب شهادت حضرت فاطمه ﷺ اشاره می کنیم. درباره چگونگی سقط محسن، خبر معتبر و مستندی از امام صادق ﷺ نقل شده که حضرت، علت سقط حضرت محسن ﷺ و شهادت حضرت فاطمه ﷺ را ضربت قنقذ با غلاف شمشیر معرفی می کند:

عن أبي بصير، عن أبي عبدالله جعفر بن محمد ﷺ، قال: ... و قبضت في جمادى الآخرة يوم الثلاثاء ثلاث خلون منه، سنة إحدى عشرة من الهجرة. وكان سبب وفاتها أن قنقذا مولى عمر لكرها

تاریخ هجوم به خانه حضرت زهرا علیها السلام ۷

بنعل السیف بامرہ، فأسقطت محسنا و مرضت من ذلک مرضا شديدا، ولم تدع أحدا ممن أذاها يدخل علیها؛ فاطمه علیها السلام در روز سه شنبه، سوم جمادی الثانی سال یازدهم هجری رحلت کرد و سبب وفات او آن بود که قنفذ غلام عمر و به فرمان او - فاطمه علیها السلام را با غلاف شمشیر مضروب ساخت و موجب سقط محسن شد و پس از آن به مرضی شدیدی دچار گشت و هیچ یک از کسانی که او را آزرده بودند را اجازه نداد به ملاقاتش بیایند.^۱

درباره عنوان شهیده برای حضرت فاطمه علیها السلام نیز مستند ما، حدیث نقل شده از امام کاظم علیه السلام در اصول کافی است که فرمودند: «ان فاطمة صدیقة شهيدة».^۲

تاریخ رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

تاریخ ولادت و وفات پیامبر و زمان هجرت ایشان به مدینه، از جمله مباحثی است که در اصول کافی از آنها یاد شده است. البته این تاریخها را کلینی در بعضی از ابواب، به نقل از دیگران و در بعضی از ابواب، طبق قول خود ذکر کرده است، از جمله اینکه بدون نقل روایتی، درباره میلاد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گفته‌اند: «ولد فی الثانی عشر من شهر ربیع الاول». عامه هم همین روز را میلاد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و همچنین روز رسیدن پیغمبر اکرم به قبا دانسته‌اند که ظاهراً در روز رسیدن به قبا اختلافی نیست.

هیچ منبعی برای ۲۸ صفر به عنوان روز درگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم - به رغم شهرتی که در مجالس و محافل پیدا کرده - جز کلام مرحوم شیخ مفید در ارشاد وجود ندارد. و این در حالی است که مرحوم شیخ مفید هم بدون استناد به هیچ منبعی ۲۸ صفر را وفات پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دانسته است.^۳ البته طبق نقل‌هایی که قراین و مؤیدات بیشتری دارد، روز رحلت آن حضرت، دوم ربیع الاول است. حتی در اخباری که از ائمه علیهم السلام، روایت و نقل شده، از جمله روایتی که در کتاب تاریخ اهل البیت^۴ آمده و سند آن به نصر بن علی جهضمی از اصحاب امام رضا علیه السلام می‌رسد،^۵ به دوم ربیع الاول اشاره دارد، اما چون مرحوم شیخ مفید ۲۸ صفر را ذکر کرده، در میان شیعه مشهور شده است. در میان عامه نیز دوازدهم ربیع الاول شهرت دارد و ۲۸ صفر روز شدت بیماری پیغمبر اکرم است و این موضوع، مدارک تاریخی دقیقی دارد.

زمان هجوم به خانه حضرت فاطمه علیها السلام

مسئله دیگری که قابل بررسی است این است که هجوم به خانه فاطمه علیها السلام آیا بلافاصله بعد از رحلت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم - حال تاریخ درگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ۲۸ صفر باشد یا دوم ربیع الاول




که مختار بنده است - بوده تا بر اساس حدس و تخمین و قیاس نیز نتیجه بگیریم که در ماه ربیع الاول شهادت محسن بن علی رخ داده است.



در مجالس و محافل به گونه‌ای گفته می‌شود که گویا این اتفاقات پس از درگذشت پیغمبر اکرم ﷺ و پشت سر هم پیش آمده و گاهی هم در مراثنی برخی از شعرای شیعه، مخصوصاً مرثیه‌هایی که به بعضی از شعرا یا علما منسوب است، مثل مرحوم شیخ صالح کواز حلی و امثال او به صورت متوالی ذکر شده است. برای نمونه در اشعار شیخ صالح کواز حلی آمده است:

الوائبین لظلم آل محمد ومحمد ملقسی بلا تکفین
والقائلین لفراطم آذیننا فی طول نوح دائم وحنین
والقاطعین أراکة کما تقیل بظلم أراق لهم وغصون
ومجمعی حطب علی البیت الذی لم یجتمع لولاه شمل الدین
والفائسین علی البتولة بیها والمسقطین لها أعز جنسین
والفائسین إمامهم بنجاده والظہر تدعو خلفه برنین
خلوا ابن عمی أو لأکشف الله الدعاء رأسی وأشکو للإله شجون
ما کان ناقة صالح وفصلها بالفضل عند الله إلا دونی
ورنت إلی القبر الشریف بمقلة عبری وقلب مکمد محزون
قالت وأظنار المصاب بقلها غنساء قل علی العداة معین
أبتاه هذا السیامری وعجله تبعا ومال الناس عن هارون
أی الرزایا أتقسی بجلدی هو فی النواب مذ حیت قرینی
فقدی أبی أم غضب بعلی حقه أم کسر ضلعی أم سقوط جینی
أم أخذهم إرثی وفاضل نحلنی أم جهلهم حقی وقد عرفونی
قهروا یتیمک الحسین وصنوه وسئلتم حقی وقد نهرونی^۱












در این شعر، همه حوادث عطف به یکدیگر شده و در ذهن چنین تداعی می‌کند که این حوادث پشت سر هم بوده است.

قدیم‌ترین متنی که در این زمینه داریم از مرحوم شیخ مفید در ارشاد است که طبق واقعیت است. شیخ مفید در ارشاد می‌گوید هنوز جنازه پیامبر اکرم ﷺ بر زمین بود که اینها به آل محمد ﷺ رحم نکرده و تعدی و تجاوز کردند و حق آل محمد را غصب کردند. البته منظور وی سقیفه و غصب خلافت است، نه اینکه شیخ مفید هم بخواهد این حوادث را عطف بر درگذشت پیغمبر اکرم ﷺ کند و بگوید این حوادث بلافاصله بعد از وفات واقع شده است. اما شعرای شیعه نیز در اشعار خود، حوادث را به بعد از درگذشت پیامبر ﷺ نسبت داده‌اند.

همچنین از جمله مسائلی که بعد از درگذشت پیامبر مطرح شده خطبه فدکیه حضرت صدیقه کبری  و نیز این مسئله است که امیرالمؤمنین ، چهل شب حضرت فاطمه کبری  را سوار بر درازگوشی می کردند و بر در خانه های مهاجر و انصار می بردند. البته از نظر طول زمان در این مسئله اخیر، قدری مبالغه شده و به نظر می رسد چند شب بیشتر نبوده است.

این مسائل، سؤال هایی را در ذهن انسان پدید می آورد که اینها چگونه با یکدیگر جمع می شود؟ آیا می شود کسی که آن حوادث بر او وارد شده با آن کیفیت به مسجد بیاید؟ کدام یک از این اتفاقات مقدم بوده و کدام یک متأخر؟ به اعتقاد بنده، هجوم به خانه حضرت فاطمه  - بر خلاف آنچه مشهور شده - دست کم حدود پنجاه روز پس از رحلت رسول خدا  رخ داده است. اما شواهدی که بر این مدعا دلالت دارد، عبارت است از:

۱. اعزام سپاه اسامه و جریان بُریده

طبق برخی شواهد هجوم به خانه حضرت فاطمه  بعد از برگشت سپاه اسامه صورت گرفته است. می دانیم که رسول خدا  در اواخر غمر، دستور اعزام سپاه اسامه را به شام با تأکید صادر کرد. اما مشهور آن است که قصد پیامبر  از آماده سازی سپاه اسامه، دور نمودن مخالفان از مرکز حکومت اسلامی بوده است. امیرالمؤمنین  در یک جا به این قصد پیامبر  اشاره کرده ^۷ و در یکی دو نقل، مضمون آن آمده است. و بر این اساس، علمای شیعه با صراحت و به طور قطعی هدف پیامبر را از تجهیز سپاه اسامه، این امر معرفی و تحلیل می کنند که قصد پیغمبر اکرم  این بوده که با تجهیز جیش اسامه، کسانی را که در صدد بودند به وصیت مؤکد و مکرر پیغمبر اکرم  از اوایل بعثت تا روز رحلتشان در مورد جانشینی و وصایت و خلافت امیرالمؤمنین ، عمل نکنند، ضمن سپاه اسامه از مدینه خارج کند و مسئله جانشینی امیرالمؤمنین  تثبیت و مستقر شود به گونه ای که بعد از برگشت آنها امر خلافت امیرالمؤمنین  تمام شده باشد. ولی همه می دانیم که این خواسته پیغمبر  به مرحله عمل نرسید و انجام نشد. به عنوان مثال به سخن شیخ مفید در این باره توجه کنید:

پس اسامه را به فرماندهی انتخاب کرد و پرچم را به نام او بست و به او دستور داد که به سوی سرزمین روم، همان جایی که پدرش به شهادت رسید حرکت کنند، نظر حضرت

این بود که مهاجران و انصار اولیه را از مدینه بیرون بفرستد تا در هنگام وفاتش کسی از اینها در مدینه نمانده باشد که در ریاست بر مردم طمع کند و به منازعه با جانشین و وصی او پردازد و بخواهد حق او را پایمال گرداند، برای همین اسامه را به فرماندهی افرادی که ذکر کردیم منصوب کرد و تلاش نمود که هرچه سریع‌تر آنان از مدینه بیرون روند.^۸

حالا اینجا شاهد، یک نکته خاص است و آن اینکه شخصی است به نام بُریده بن حُصیب اسلمی از بنی اسلم،^۹ از کسانی است که به مدینه آمده و بعد از مسلمان شدن، در مدینه مانده، به یک اعتبار ممکن است وی را از مهاجران دانست هر چند نمی‌توان به صورت مهاجر اصطلاحی دانست، چون از مکه هجرت نکرده است، بلکه از قبیله خود در اطراف مدینه هجرت کرده و ساکن مدینه شده است.

حضور و نقش بریده در سپاه اسامه می‌تواند به روشن شدن تاریخ هجوم به خانه حضرت فاطمه کمک کند. مقدمتاً یادآوری می‌کنم که بی‌تردید، پرچمی را که پیغمبر اکرم ﷺ برای اسامه بن زید منعقد کردند به این شخص دادند. در آن زمان، رسم بر این بود که پرچم را گره می‌بستند تا به مقصد برسند، چون ضرورتی نداشت که پرچم در راه باز باشد، باد و باران و آفتاب بخورد. بنابراین پرچم را در ابتدای حرکت بسته و در مقصد، باز می‌کردند و از آن به «عقد اللواء» یا «عقد الرایه» تعبیر می‌کردند. نوشته‌اند: «عقد اللواء بیده». این پرچم را حضرت در همان حال نگاهت و بستری بودن، بست و به دست بریده دادند تا پرچم‌دار اسامه باشد. توجه داشته باشیم که اسامه بن زید همان کسی است که از شهادت پدرش زید بن حارثه در جنگ «مؤته» مدت زمان زیادی نگذشته بود و در واقع، گزینش جوان حدود نوزده ساله توسط پیغمبر اکرم ﷺ برای جنگ تمام عیار نبوده، بلکه برای ابراز وجود و عدم چشم‌پوشی مسلمانان در مقابل عوامل رومیان بود تا غسانیان فکر نکنند مسلمانان به سبب شکست در جنگ مؤته کوتاه آمده‌اند. به هر حال، مأموریت اسامه برای انتقام‌گیری از کشته شدن نامهرسان پیامبر و تعدادی از مسلمانان به دست غسانیان بود.

مسافت مدینه تا مؤته و تاریخ حرکت اسامه

اما مسیر مدینه تا مؤته؛ جایی که در حال حاضر قبر جعفر طیار در اردن در آن قرار دارد، چه قدر بوده است؟ بدون خلاف، مسیر را بیست روز گفته‌اند. این نص و تصریح محمد بن عمر واقدی^{۱۱} (م ۲۰۴ تا ۲۰۶ ق) در مغازی است.^{۱۱} اسامه تا زمانی که پیامبر در قید حیات بودند، به علت کارشکنی گروهی از بزرگان، به بهانه جوانی او، به مؤته نرفت، ولی بعد از

درگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله و بیعت‌گیری از مردم برای ابوبکر به دستور ابوبکر به سمت مؤته حرکت کرد، چون ابوبکر می‌گفت حال که خلیفه پیامبر است، باید آخرین چیزی را که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله اظهار اهتمام شدید به آن می‌کرد، انجام دهد. حتی گفته شده در مقابل مخالفت عمر در مقام مشاور و عقل منصلش، ابوبکر اصرار بر حرکت و انتشار این موضوع داشت که باید حرکت به سمت مؤته منتشر شود. البته اصرار ابوبکر برای این بود که پیامبر صلی الله علیه و آله در آخرین روزهای حیاتش تأکید بر این داشتند که «جهزوا جیش اسامه». و در یک نقل فقط یک بار آمده است که فرمود: «لعن الله من تخلف عن جیش اسامه». از این‌رو، ابوبکر جیش اسامه را به منظور جامه عمل پوشاندن به وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله به راه انداخت و اصرار داشت که چنین منتشر شود که به عنوان جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله، وصایای پیامبر را اجرا می‌کند. متأسفانه تاریخ دقیق حرکت این جیش از مدینه مشخص نشده، اما اجمالاً گفته شده است که در همان روزهای اول بعد از تمام شدن بیعت خاصه در سقیفه بنی‌ساعده، و بیعت عامه در مسجد، اولین کاری که ابوبکر پیگیری کرد، آماده‌سازی مجدد جیش اسامه بود که با همان کیفیت زمان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به فرماندهی اسامه و پرچم‌داری بریده‌بن حصیب اسلمی به سمت مؤته حرکت کردند. ظاهراً اگر بیست روز طول کشید تا رفتند، یک روزی هم طبق مأموریت درگیری داشتند و ۱۵ روز هم طول کشید تا برگشتند، بنابر این، حداقل زمان رفت و برگشت ۳۵ روز طول کشیده است. ضمن اینکه بنابر نقل طبری^{۱۲} رفت و آمد اسامه به این مأموریت ۴۰ و به نقلی ۷۰ روز طول کشیده است. به هر حال اگر ۳۵ روز واقدی یا ۴۰ روز طبری را بپذیریم می‌توان با احتساب گذشتن چند روز از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سپس اعزام سپاه اسامه، و نیز چند روز پس از بازگشت اسامه و رفتن بریده به قبیله‌اش و آمدن آنان به مدینه، مدعی شد که حمله به خانه حضرت فاطمه علیها السلام پس از حدود ۵۰ روز از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده است. اما بر اساس نقل طبری، می‌توان گفت حدود ۷۵ روز پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده، بر این اساس، روایات دال بر شهادت فاطمه علیها السلام ۷۵ روز پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله باید حمل بر حوادث حمله به بیت در این تاریخ شود.

نقش قبیله بنی‌اسلم در اتفاقات بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله

حالا ممکن است سؤال شود که این مسائل با حمله به منزل امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام چه ارتباطی دارد؟ در جواب باید گفت در تاریخ آمده است که بریده‌بن حصیب

بعد از برگشت از مؤته، پرچمی را که پیغمبر بسته و به دست او داده بود، برد و در میان قبیله خودش بنی‌اسلم زد.

حالا باید برگردیم سر این مطلب که بنی‌اسلم تصادفاً بدون اینکه خبری از درگذشت پیغمبر اکرم ﷺ داشته باشند، روز رحلت ایشان به مدینه رسیده و قصد داشتند آذوقه خود را از بازار مدینه بخرند و به منطقه خودشان برگردند. عمر موقعیت را غنیمت شمرد و بنی‌اسلم را تطمیع کرد که شما چه می‌خواهید؟ اگر آرد و خرما می‌خواهید ما این دو را برای شما تضمین می‌کنیم، شما فقط بیایید به جای اینکه در ایام درگذشت پیغمبر در بازار در پی کسی باشید که آرد و خرمای شما را تأمین کند، بیایید کار ما را انجام دهید و همراه ما، در کوچه و بازار همراه ابوبکر راه برویم، هر کسی را که دیدید، برای بیعت با ابوبکر بگیرید و در صورت مخالفت، او را بکشید تا بیعت عامه محقق شود.

قدیم‌ترین منبعی که این خبر را به این صورت نقل کرده، ابواسحاق، ابراهیم‌بن محمد ثقفی کوفی شیعی اصفهانی^{۱۳} است. وی به غیر از کتاب الغارات که شامل شیبخون‌های نظامیان معاویه در قلمرو حکومت امیرمؤمنان ﷺ است، کتاب دیگری به نام کتاب المعرفه دارد که در آن به حوادث سقیفه و خلافت اولیه پرداخته، و بر خلاف الغارات، اصل و اساس این کتاب برای ذکر خلفای اولیه است.^{۱۴} متأسفانه این کتاب به صورت مستقل به دست ما نرسیده، ولی قسمت‌هایی از آن در لابه‌لای برخی از منابع نقل شده است، از جمله مرحوم سید مرتضی در کتاب الشافی قضیه بریده و بنی‌اسلم را از آن نقل کرده و در تلخیص الشافی که توسط شیخ طوسی صورت گرفته، موجود است. در آنجا این مطلب آمده است که عمر اعراب بنی‌اسلم را در مدینه به کار گرفت و اینها مؤید بیعت عامه ابوبکر شدند: «و كانوا یخبطون الرجل خبطاً و یجیئون به حتی یمسح بیده ید ابی‌بکر».

بریده که پیامبر ﷺ پرچم اسامه را به دست ایشان داد و ابوبکر بعد از درگذشت پیامبر نیز این پرچم را به دست او سپرد، به سبب اشتباهی که قبلاً در قضیه خالدبن ولید در یمن علیه امیرالمؤمنین ﷺ مرتکب شده، و از حضرت نزد پیامبر ﷺ بدگویی کرده و با خشم و تویخ پیامبر ﷺ مواجه شده بود، از آن به بعد خود را در صف حامیان امیرالمؤمنین ﷺ قرار داد، از این‌رو وقتی مشاهده کرد قومش مورد سوءاستفاده علیه امیرالمؤمنین ﷺ قرار گرفته‌اند، ظاهراً برای نشان دادن اعتراض خود و پاک کردن عیب و عار اقدامات قومش دست به اقدام عملی زد و بعد از برگشت از مؤته پرچم را برد و در میان بنی‌اسلم زد و به

تعبیری در واقع، تظاهراتی بر پا کرد. دو گونه شعار از آنها نقل شده است: یکی، اینکه بریده گفت: «لا أبایح حتی یبایع علی بن ابی طالب؛ بیعت نمی‌کنم مگر آنکه علی بن ابی طالب بیعت کند». و شعار دیگر اینکه گفتند: «لانبایع حتی یبایع بریده؛ بیعت نمی‌کنیم، مگر آنکه بریده بیعت نماید» که از این شعار معلوم می‌شود تا آن وقت از امیرالمؤمنین علیه السلام هنوز بیعتی گرفته نشده بود. به هر حال، پس از اقدام بریده، هشتاد نفر از قومش از او تبعیت کرده و او با هشتاد نفر وارد مدینه شد و اینها شعار می‌دادند.^{۱۵} متأسفانه خیر، بریده است و ادامه ماجرا نقل نشده که اینها چه شدند و کجا رفتند، اما اجمالاً همین مسئله موجب بیدار شدن دستگاه خلافت شد تا برای گرفتن بیعت از علی علیه السلام بر ایشان فشار بیاورند. به هر حال، این ماجرا حدود پنجاه روز بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و با این کیفیت اتفاق افتاده است.

۲. خطبه فدکیه

چگونگی راه رفتن حضرت فاطمه علیها السلام به سوی مسجد برای ایراد خطبه فدکیه، شاهد دیگری برای این مدعاست. بنا به نقل ابن ابی الحدید از کتاب سقیفه و فدک ابوبکر جوهری،^{۱۶} ده روز پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ابوبکر با تحریک عقل منفصلش (عمر) فدک را غصب کرد. در توصیف چگونگی آمدن حضرت فاطمه علیها السلام به مسجد برای ایراد خطبه فدکیه آمده است که آن حضرت با پوشش کامل در میان جمعی از زنان در حالی که چادرش بر اثر بلندی به زیر پاهایش می‌رفت و همچون رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم راه می‌رفت، به مسجد آمد. با توجه به این تعبیر که: «ما تخرم من مشیه رسول الله؛ راه رفتنش هیچ تفاوتی با راه رفتن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نداشت»، می‌توان چنین نتیجه گرفت که تا هنگام ایراد خطبه، هنوز هجمه‌ای به خانه حضرت فاطمه علیها السلام صورت نگرفته بود، زیرا در صورت حمله و مضروب شدن آن حضرت، نوع حرکت او نمی‌تواند معمولی باشد تا راوی آن را به راه رفتن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تشبیه کند.

۳. رفتن حضرت زهرا علیها السلام به در خانه مهاجران و انصار

بنا بر نقل سلمان فارسی، پس از غصب خلافت و فدک، امیرالمؤمنین علیه السلام همراه حضرت فاطمه علیها السلام و حسنین علیهم السلام شب هنگام به در خانه مهاجران و انصار رفته و آنان را به همراهی برای بازپس‌گیری حق خویش فرا خواندند. از آنجا که بنا بر روایت سلمان، پس از حمله مهاجران به خانه حضرت فاطمه علیها السلام و واقعه سقط جنین، آن حضرت به طور مداوم و پیوسته بستری بود^{۱۷} تا به شهادت رسید، می‌توان چنین نتیجه گرفت که تا زمان

ملاقات‌های شبانه آن حضرت با مهاجر و انصار، هنوز حمله‌ای به خانه او صورت نگرفته بود؛ زیرا در صورت وقوع حمله، آن حضرت دیگر توان رفتن به در خانه تعداد زیاد مهاجران و انصار (حتی فقط اهل بدر)^{۱۸} را نداشت.

مراحل بیعت‌خواهی از امیرالمؤمنین علی علیه السلام

در جلد چهارم موسوعه تاریخ اسلامی اجمالاً به این موضوع پرداخته‌ام که در جریان بیعت‌خواهی جماعت از امیرالمؤمنین علیه السلام عمدتاً دو خبر داریم که هر دو در کتاب سلیم بن قیس هلالی عامری^{۱۹} آمده است. یکی از دو خبر از سلیم به نقل از عبدالله بن عباس و خبر دیگر سلیم از سلمان فارسی است. تفصیلاتی که در مجالس و محافل ما خوانده می‌شود مربوط به خبر سلمان فارسی است. مضمون و محتوای این دو گزارش با همدیگر یکی نیست و در بعضی از جاها با همدیگر تفاوت دارند. خبری که تفصیلات بیشتری در مورد آتش زدن در خانه دارد، مربوط به خبری است که از سلمان نقل شده است. به هر حال، آنچه محل شاهد است، این است که خلیفه افرادی را سه بار به منزل امیرالمؤمنین علیه السلام فرستاد و درخواست بیعت کرد. بار اول، امیرالمؤمنین علیه السلام آنها را برگرداند.^{۲۰} بار دوم نیز امیرالمؤمنین علیه السلام آنها را برگرداند و احتمال قوی که من می‌دهم این است که هر چه اتفاق افتاده در بین بار دوم و بار سوم بوده است؛ یعنی زمان بازگشت جیش اسامه و همچنین رفتن بریده نزد قومش، و آمدن آن هشتاد نفر در فاصله بار دوم و سوم واقع شده است و این موجب شده که آتش دستگاه خلافت تیز شود تا این غائله را تمام کرده و از امیرالمؤمنین علی علیه السلام بیعت بگیرد، از این رو، بار سوم به شدت عمل کردند و منتهی به آن حوادث تلخ شد.

نتیجه

از بررسی مجموع حوادث و از کنار هم نهادن آنها، به ویژه حضور بریده در سپاه اسامه و خودداری وی از بیعت با ابی‌بکر، پس از بازگشت از مؤته، می‌توان نتیجه گرفت که حمله و هجوم به خانه علی علیه السلام و فاطمه علیهما السلام که در پی آن، بیعت اجباری از علی علیه السلام صورت گرفت، حدود، ۵۰ روز یا ۷۵ روز پس از رحلت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله بوده است، و این نشان می‌دهد که امیرمؤمنان علیه السلام در این مدت، مقاومت کرده و در نهایت، بیعت او با تأخیر و اکراه صورت گرفته است.

پی نوشت ها

۱. محمدبن جریر طبری شیعی، *دلائل الامامه*، ص ۱۳۴.
۲. محمدبن یعقوب کلینی، *الکافی*، ج ۱، ص ۴۵۸، ح ۲.
۳. شیخ مفید، *الارشاد*، ج ۱، ص ۱۸۹.
۴. این کتاب اخیراً توسط محقق محترم آقای سیدمحمدرضا حسینی جلالی تحقیق و منتشر شده است. مرحوم آیت الله مرعشی نجفی، سابقاً مجموعه کتاب‌هایی را در یک جا جمع نموده بود که با عنوان مجموعه نفیسه منتشر شده و این کتاب را ضمن همان مجموعه با عنوان *تاریخ ابن ابی‌الثلج بغدادی* یا *ابن خشاب بغدادی* (متوفای ۲۳۳ق) آورده است. هر چند نام این کتاب بنا بر تعبیر علی بن عیسی اربلی، نویسنده *کشف الغممه* به اسم تاریخ ابن ابی‌الثلج بغدادی یا ابن خشاب بغدادی آمده است، اما آقای جلالی با تحقیقی که روی این نسخه کرده و با ترجیحی که ایشان داده آن را به اسم *تاریخ اهل‌البیت* منتشر کرده‌اند.
۵. البته این حدیث، راویان دیگری هم در سلسله نقل دارد که طالبان می‌توانند به آن مراجعه کنند.
۶. سیدعبدالرزاق موسوی مفرم، *وفات الصدیقه الزهراء*، ص ۶۳-۶۴.
۷. امیرمؤمنان علیه السلام پس از آگاهی از قتل محمدبن ابی‌بکر در مصر و سقوط این منطقه به دست عمروعاص، بیانیه مفصلی منتشر کرد که بسیاری از حوادث مهم آن روز، در آن آمده است. در فرازی از این بیانیه چنین آمده است: «... فیینما أنا علی ذلک، اذ قیل: قد ائثال الناس علی ابی بکر و اجفلوا علیه یتباعوه و ما ظننت انه تخلف عن جیش اسامه، اذ کان النبی امره علیه و علی صاحبه و قد کان امر ان یجهز جیش اسامه، فلما رأیته قد تخلف و طمع فی الاماره و رأیت ائتیال الناس علیه، امسکت ید...» (محمدبن جریر طبری، *المستدرک*، ص ۴۱۱ - ۴۱۲).
۸. شیخ مفید، *الارشاد*، چاپ دارالمفید، ج ۱، ص ۱۸۰-۱۸۱.
۹. قبیله بنی‌اسلم از قبایل عربی اطراف مدینه بود که محل سکونت آنها ظاهراً حدود هشتاد کیلومتر با مدینه فاصله داشت. موقعیت قبایل در کتاب *اطلس تاریخ اسلام نوشته حسین مؤنس آمده است*.
۱۰. وی معاصر با امام رضا علیه السلام و اوایل امامت امام جواد علیه السلام بوده و در بغداد، قاضی عسکر مأمون هم بوده است.
۱۱. یک دفعه به صورت متعارف گفته می‌شود مسافت بین دو مکان چقدر است و و یک دفعه به صورت موردی، واقدی هر دو را گفته است.
۱۲. محمدبن جریر طبری، *تاریخ الامم و الملوک*، ج ۳، ص ۲۴۱.
۱۳. ابراهیم ثقفی کوفی، در زمان غیبت صفری حضور داشته است و وفات وی ۲۸۳ هجری، قبل از انتهای غیبت صفری است، وی هرچند زیدی مذهب بود اما بعد از مهاجرتش به اصفهان شیعه اثنی‌عشری شد، ظاهراً در اصفهان آنقدر شیعه بوده که ایشان شیعه امامی می‌شوند هرچند خود وی نیز اهل معرفت با سواد و فاضل بوده لذا از تشیع چهار امامی زیدی به تشیع اثنی‌عشری برگشته است. البته فرقی ندارد که تشیع وی امامی باشد یا زیدی، چون محتویات کتاب درباره امیرالمؤمنین علیه السلام است و از این جهت هیچ تفاوتی نیست که یک زیدی آن را جمع آوری کرده و نوشته باشد یا یک اثنی‌عشری.
۱۴. از این کتاب در مقدمه کتاب دیگر به نام «*الغارات*» به قلم محقق گرانمایه میرجلال‌الدین حسینی ارموی (ص ۱۰) به نام «*المعرفه فی المناقب و المثالب*» یاد شده است. و از منابع بخش غیر مطبوع تقریب المعارف ابی‌الصلاح حلبی بوده است و آیت الله رضا استادی در آخر بخش تحقیق شده و مطبوع این کتاب، از آن به عنوان «*تاریخ الثقفی*» یاد کرده است (ص ۲۳۳، ۲۳۳).

۱۵. شیخ طوسی، تلخیص الشافی، ج ۳، ص ۵۰، ۷۸. به نقل از ابراهیم تقوی. و رک: موسوعة التاريخ الاسلامی، ج ۴، ص ۱۰۱-۱۰۰.
۱۶. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۶۳.
۱۷. سلیم بن قیس هلالی، کتاب سلیم بن قیس، ص ۱۵۳.
۱۸. در گزارش سلمان نسبت به ملاقات شبانه حضرت زهرا[ؑ] به همراه امیرمؤمنان[ؑ] و حسین[ؑ] با مهاجران و انصار، در یک نوبت آمده که آن حضرت با اهل بدر ملاقات کرد و در یک نوبت نیز مطلق مهاجران و انصار (بدون قید اهل بدر) آمده است. (سلیم بن قیس هلالی، همان، ص ۱۴۶ و ۱۴۸).
۱۹. البته اخبار کتاب را آقای شیخ محمدباقر انصاری تحقیق نموده و تلاش کرده، مؤیداتش را از نصوص دیگر جمع آوری نماید. مطالب سلیم بن قیس هلالی در این تحقیق تقریباً ۶ برابر شده چون یک جلد در واقع مقدمات کتاب در مقام معرفی کتاب و دفاع از کتاب و دفع شبهات و تشکیکات از کتاب است، جلد سومش هم مجموعه فهارس کتاب است و متن اصلی آن جلد دوم است آنها هم با همین تحقیقات و تعلیقات شیخ محمدباقر انصاری زنجانی.
۲۰. البته فاصله این سه بار ذکر نشده اما متونش به مقدار کافی دلالت دارد.



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

منابع

- ابن ابی الحدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، به تحقیق محمدباقر فضل ابراهیم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۸۷ق.
- شیخ طوسی، محمد بن حسن، تلخیص الشافی، به تحقیق حسین بحر العلوم، نجف، مکتبه العلمی الطوسی و بحر العلوم، ۱۳۸۳ق.
- شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الارشاد، به تحقیق و نشر مؤسسه آل البیت[ؑ]، بیروت، ۱۴۱۴ق.
- شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الارشاد، بیروت، دارالمفید للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
- طبری، محمد بن جریر (م قرن ۴)، دلائل الامامة، به تحقیق قسم الدراسات الإسلامية - مؤسسة البعثة، قم، مؤسسة البعثة، ۱۴۱۳ق.
- طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک، به تحقیق محمدباقر فضل ابراهیم، ج دوم، بیروت، دارالتراث، ۱۳۸۷ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ش.
- هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، به تحقیق محمدباقر انصاری، قم، هادی چاپ اول، ۱۴۰۵ق.
- مقرم، سید عبدالرزاق موسوی، وفات الصدیقة الزهراء[ؑ]، نجف، الحیدریه.
- یوسفی غروی، محمد هادی، موسوعة التاريخ الاسلامی، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۲۹ق.